

«پرستش موهومات و خرافات همه دنیا را به
آتش می کشد؛ فلسفه شعله های این آتش را
فرو می نشاند.» ولتر

داستان فلسفه



www.ketab.ir

فهرست مطالب

در آمد

۶ دعوت به فلسفه

یونانیان و دنیای شان

- ۱۲ پیش از سقرات
- ۲۰ سقرات
- ۲۴ افلاتون
- ۳۲ ارسطو
- ۴۰ کلیان
- ۴۲ شکاکیان
- ۴۴ اپیکوریان
- ۴۶ رواقیان



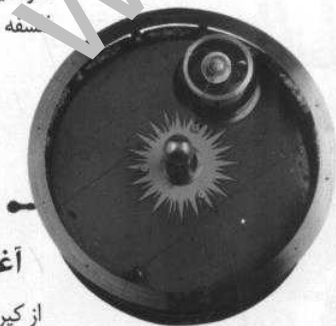
(سقرات حدود ۴۷۰-۳۹۹ ق.م.)



(آگوستین مقدس ۴۳۰-۳۵۴ م.)

مسیحیت و فلسفه

- ۵۰ آگوستین قدیس
- ۵۴ فلسفه قرون وسطا



نمونه منظومه شمسی (۱۷۱۲)

آغاز علوم جدید

- ۶۴ از کپرنیک تا نیوتن
- ۷۲ ماکیاولی
- ۷۴ فرانسیس بیکن
- ۷۸ هابز

سرشناسه : مگی، برایان، ۱۹۳۰ - م.
 Magee, Bryan
 عنوان و نام پدیدآور : داستان فلسفه / برایان مگی : مترجم مانی صالحی علامه.
 مشخصات نشر : تهران: اختران، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.
 شابک : ۹۷۸۹۶۴۲۰۷۰۱۱۸-۰
 فهرست نویسی : فیا.
 موضوع : فلسفه -- تاریخ
 The story of philosophy, 2001
 شناسه افزوده : صالحی علامه، مانی، ۱۹۴۰ - مترجم.
 رده بندی کنکره : ۱۳۹۵ س ۴ م ۷ / B ۷۲
 رده بندی دیویی : ۱۹۰
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۲۹۷۰۱

این اثر ترجمه ای است از:
 The story of philosophy
 by Bryan Magee, Darting Kinderley Books, 2001



نشر اختران

داستان فلسفه

برایان مگی
 ترجمه ی مانی صالحی علامه
 طرح جلد: ابراهیم حقیقی
 چاپ سوم (اول ناشر) ۱۳۹۶
 شمارگان ۲۰۰۰ نسخه
 صفحه آرای و لیتوگرافی پارسیان
 چاپ نقره آبی - صحافی تهران

کارگر جنوبی، روانمهر، پ ۱۵۲، ط ۱، تلفن: ۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran
 فروشگاه: ۶۶۴۱۱۴۲۹

www.akhtaranbook.ir - info@akhtaranbook.ir

instagram: akhtaranpub

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۱۱۸-۰

کلیه حقوق ترجمه محفوظ است

بها: ۴۵۰۰۰ تومان

دموکراسی و فلسفه

نفع‌گرایان ۱۸۲
عمل‌گرایان آمریکایی ۱۸۶



جان استوارت میل (۱۸۰۶-۷۳)

فلسفه در قرن بیستم

فرگه و منطق نوین ۱۹۴
رأسل و فلسفه تحلیلی ۱۹۶
ویتگنشتاین و فلسفه زبانی ۲۰۲
اگزیستانسیالیسم ۲۰۸



زال پال سارتر (۸۰-۱۹۰۵)

بسیاسی فلسفه متأخیر فرانسه ۲۱۴
پوپر ۲۲۰
آینده فلسفه ۲۲۶

واژه‌نامه ۲۲۸
نمایه ۲۳۲



عقل‌گرایان بزرگ

دکارت ۸۴
اسپینوزا ۹۰
لایبنیتس ۹۶



رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۵)

تجربه‌گرایان بزرگ

لای ۱۰۲
برکلی ۱۰۷
هیوم ۱۱۲
برک ۱۱۸



دavid هوم (۱۶۳۲-۹۷)

اندیشمندان انقلابی فرانسه

ولتر ۱۲۲
دیدرو ۱۲۴
روسو ۱۲۶



رعیت در زیر بار اشرافیت و روحانیت کلیسا کمر خم کرده است انقلاب فرانسه (۹۹-۱۷۸۹)

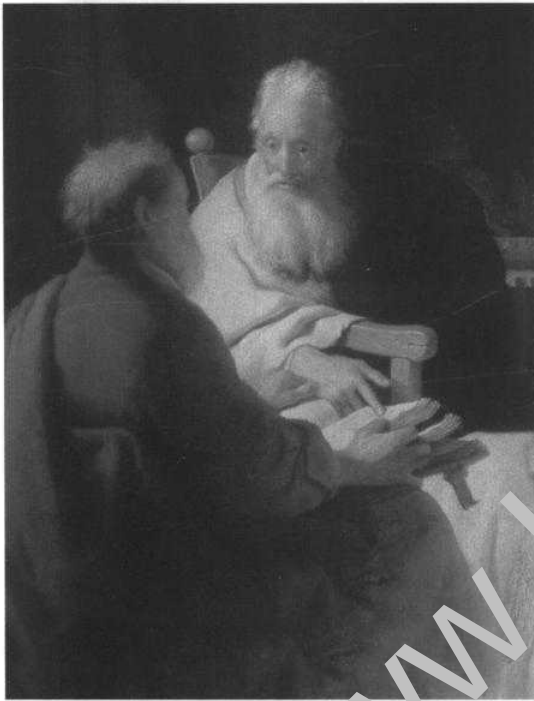
قرن زرین فلسفه آلمان

کانت ۱۳۲
شوپنهاور ۱۳۸
شباهت‌های فلسفه شرق و غرب ۱۴۶
فیخته ۱۵۴
شلینگ ۱۵۶
هگل ۱۵۸
مارکس ۱۶۴
نیچه ۱۷۲

کاسپار دیوید فریدریش، دو مرد در ساحل دریا در حال تماشای طلوع ماه (حدود ۱۸۱۷)

دعوت به فلسفه

تردید و پرسش درباره مسائل بنیادینی که در حالت عادی خیلی ساده و بدیهی به نظر می‌رسند



را براند، «دو فیلسوف» (۱۶۲۸)

گفت‌وگو، مناظره، بحث و استدلال را همیشه در فلسفه برخورد است، زیرا هر اظهار نظری باید نقد و بررسی شود. پس می‌توان گفت که تأمل و استدلال فلسفی عملی دو نقره است و فلسفه، جست‌وجوی حقیقت است.

«سلامت کامل» وجود دارد؟ اگر ندارد پس منظور از «معالجه چیست؟» پرداختن به فلسفه پزشکی را شروع کرده است. در هر حوزه فعالیتی فلسفه‌ای وجود دارد که درباره مفاهیم، اصول و قواعد آن، پرسش‌های بنیادینی را مطرح می‌کند. پس فلسفه‌های مختلفی

زندگی روزمره اغلب ما آکنده از اموری است که ذهن‌مان را مشغول می‌کند. اما هرازچندگاه می‌بینیم مسائل روزمره را کنار گذاشته و در فکر فرو رفته‌ایم که اصلاً چه خبر است و این همه، برای چیست؟ آنگاه شاید پرسش‌های بنیادینی در ذهن‌مان مطرح شود که در شرایط عادی توجهی به آنها نمی‌کنیم.

این وضعیت ممکن است در هر جنبه‌ای از زندگی پیش بیاید. مثلاً، در امور سیاسی، سردی دائماً دربارهٔ مسائلی مثل «آزادی»، «برابری»، «عدالت اجتماعی» و امثال اینها بحث می‌کنند. اما گاه، یک نفر پیدا می‌شود که می‌پرسد: «نمی‌گوییم آزادی، دقیقاً چه معنایی را در نظر داریم؟ و مثلاً همان «برابری چیست؟» چنین پرسش‌هایی ممکن است به‌طور آژیننده، آدم را گرفتار کند. آن شخص ممکن است در ادامه سوالات بگوید: «مسئله بداند که آزادی و برابری با هم در تعارض است؛ اگر همه ما از باشیم تا هرطور خواهیم زندگی کنیم، آن وقت فکر نمی‌کنیم وضعیت‌های بسیار متفاوت و نابرابری برسیم؟ و آیا برای اجتناب از این نابرابری‌ها، چاره دیگری جز دخالت حکومت [که خود ناقض آزادی افراد است] وجود دارد؟ پس، نمی‌توانیم فقط بگوییم ما طرفدار آزادی و برابری هستیم و همین و بس. این دو مفهوم، با هم تناقض دارند.» هنگامی که مردم چنین بحث‌هایی را مطرح می‌کنند، تفکر فلسفی شروع می‌شود. در این مورد، می‌توان گفت طرفین گفت‌وگو وارد موضوعی شده‌اند که به نام «فلسفه سیاسی» شناخته می‌شود.

در هر زمینه‌ای از فعالیت بشری می‌توان چنین پرسش‌های بنیادینی را مطرح کرد یا، به عبارت دیگر، برای هر موضوعی فلسفه‌ای وجود دارد. وکیلان و حقوق دانان دائماً دربارهٔ مسائلی همچون گناهکار و بی‌گناه، عدالت، محاکمه عادلانه و امثال اینها صحبت می‌کنند. اما اگر یک وکیل بگوید: «وقتی ما از عدالت سخن می‌گوییم، آیا منظورمان همان چیزی است که سیاستمداران تحت

«فلسفه از شگفتی و حیرت آغاز می‌شود.» افلاتون

وجود دارد مثل فلسفه دین، فلسفه علم، فلسفه هنر و غیره و غیره. معمولاً در هر حوزه‌ای، بهترین متخصصانش به فلسفه آن هم توجه

عنوان عدالت اجتماعی مطرح می‌کنند یا معنای دیگری موردنظر ماست؟» آن وقت، آن وکیل شروع کرده است به اندیشیدن دربارهٔ فلسفه حقوق. پزشکی که از خود بپرسد: «آیا اصلاً چیزی به نام

دارند. مهم این است که بدانیم وقتی فیلسوف سیاسی می‌پرسد: «آزادی چیست؟» فقط معنای کلمه را نمی‌خواهد بداند. اگر این طور بود، می‌توانست به فرهنگ لغات مراجعه کند. پرسش او بسیار فراتر از معنای ظاهری کلمه است. او در جست‌وجوی ادراک عمیق‌تری از مفهوم آزادی است و اینکه چگونه عملاً بر اندیشه و زندگی ما تأثیر می‌گذارد و چه راه‌های دیگری برای استفاده از آن وجود دارد و کاربرد آن با چه مخاطراتی همراه است و آیا می‌توان آن را با سایر مفاهیم سیاسی اصلی همچون «برابری» پیوند داد. او می‌کوشد ذهن خودش و ما را درباره موضوعی روشن سازد که پیامدهای عملی مهمی برای ما دارد و در عین حال پر از مشکلات است.

این تشریح و روشن‌سازی مفاهیم، بسیار جذاب است اما صرفاً رویه سطحی فلسفه به شمار می‌رود. فلاسفه بزرگ عمیق‌تر و فراتر از آن رفته‌اند و بنیادین‌ترین مفاهیم هستی و تجربه انسانی را به پرسش گرفته‌اند. ما وجود بشری، در دنیایی هستیم که در میان به آن به اختیار خودمان نبوده است. این دنیا در نمایان‌ترین و اصلی‌ترین جنبه‌هایش ساختاری است از

آگوست رودن، «انسان متفکر»
(۱۸۸۰)

عریان بودن مجسمه مشهور رودن از یک مرد متفکر تنها که عمیقاً به فکر فرو رفته، نمایانگر آن است که انسان حیوانی استثنایی و مشخصاً اندیشمند و خودآگاه است و این واقعیتی بنیادین در وضعیت انسانی است.



مکان و زمان — سه بعد مکانی و یک بعد زمانی — که تعداد بسیار زیادی از اجسام مادی بسیار گوناگون در آن وجود دارند که بعضی از اینها، انسان‌هایی هستند مثل خود ما. و فیلسوفان پرسش‌هایی را مطرح کرده‌اند از این قبیل که: «زمان چیست؟» و «آیا هر چیزی که وجود دارد و از جمله انسان، شئی مادی است و نه هیچ چیز دیگری؟ آیا چیزی که شئی مادی نباشد، ممکن است وجود واقعی داشته باشد؟ اگر این‌طور است ماهیت آن وجود، چیست؟» فلاسفه با چنین پرسش‌هایی فقط سعی در رسیدن به ادراک عمیق‌تری از مفاهیم ندارند، بلکه تلاش می‌کنند تا به ادراکی بنیادین از هر آنچه که وجود دارد، و از جمله خود ما انسان‌ها، برسند. و سعی می‌کنند که این کار را انجام دهند بدون آنکه اعتقاد دینی را پیش بکشند یا به سخنان یک مرجع خاص تکیه کنند.

شاید هر فیلسوفی برای خودش اعتقادات دینی داشته باشد — همان‌طور که اغلب فیلسوفان بزرگ داشتند و البته بعضی‌ها هم نه — با این وجود، یک فیلسوف واقعی، هرگز در استدلال‌های فلسفی‌اش به باورهای دینی استناد نمی‌کند. استدلال فلسفی باید مستندات و دلایل اثباتش را در خودش و در نحوه استدلال و منطقی که به کار می‌گیرد داشته باشد و از شما می‌خواهد تا با عقل خود، تأییدش کنید نه با اعتقادات دینی یا صرفاً از روی فرمانبرداری. هدف فلسفه این است که بفهمد عقل به‌تنهایی تا کجا می‌تواند ما را پیش ببرد.

از آنجا که فلسفه جست‌وجویی است برای رسیدن به بنیادین‌ترین نوع از ادراک تلانی، پس پرسش‌های مهمی را درباره ماهیت ادراک و نیز چگونگی تحقیق و ساخت مطرح می‌کند. از چه طریقی می‌توان به حقایق برای این همه پرسش‌هایمان پیاییم؟ آیا اصلاً امکان دارد چیزی را واقعاً یعنی با اطمینان کامل بدانیم؟ اگر این‌طور است، چه چیزی را؟ و حتی اگر واقعاً بدانیم، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که می‌دانیم، به عبارت دیگر، آیا هرگز می‌توانیم بدانیم که می‌دانیم؟ پرسش‌هایی از این دست، کم‌کم تقریباً در کانون فلسفه جای گرفته‌اند. فیلسوف علاوه بر پرسش‌هایش درباره جهان پیرامون ما، پرسش‌هایی را در ارتباط با ماهیت مشاهده، تجربه و ادراک بشری مطرح می‌کند. پس اساساً، فلسفه به‌طریقی تحول یافته که دو پرسش بنیادین در قلب آن نهفته است: اول این که «ماهیت واقعی هرآنچه که وجود دارد، چیست؟» و دوم این که

«چگونه می‌توان دانست، اگر اصلاً دانستن امکان داشته باشد؟»
تحقیق درباره پرسش اول مبنی بر اینکه چه چیزی وجود دارد
و ماهیت وجود چیست، شاخه‌ای از فلسفه را تشکیل می‌دهد که
به نام «هستی‌شناسی» شناخته می‌شود. تحقیق درباره پرسش دوم
مبنی بر ماهیت شناخت و اینکه چه چیزهایی را می‌توان دانست

«کار اصلی فلسفه ارائه قواعد نیست بلکه تحلیل احکام خاصی است که عقل متعارف صادر می‌کند.»

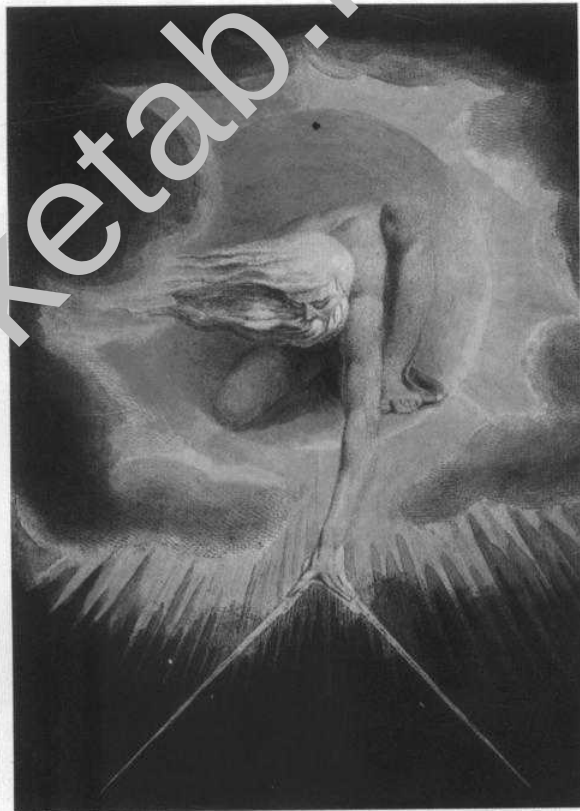
امانوئل کانت

فلسفه علم، زیبایی‌شناسی، فلسفه دین و امثال اینها، به همان جریان اصلی می‌پیوندند. همه این شاخه‌ها به‌طور کلی جایگاهی برای خود در فلسفه پیدا کرده‌اند اما آن دو پرسش اصلی درباره آنچه وجود دارد و چگونه می‌توان دانست، به طور منطقی بر پرسش‌های مطرح شده در شاخه‌های دیگر تقدم دارد.

شاید برای بعضی از مهم‌ترین پرسش‌هایمان هرگز نتوانیم پاسخی بیابیم، اما این اصولاً چیزی نیست که از قبل بتوانیم بدانیم. ما باید آماده باشیم تا درباره همه مسائلی که برایمان جالب است، تحقیق کنیم. اگر در جریان تحقیق مان با دلایل قانع‌کننده‌ای مطمئن شویم که برای پرسش خاصی نمی‌توان جوابی یافت، آن وقت با این نتیجه را بپذیریم. البته برای رسیدن به این نتیجه، ما باید نتایج‌گیری‌های فلسفی، باید دلایل محکمی داشته باشیم. ما نباید صرفاً از روی حدس و گمان یا چون با عقایدمان مخالف است، یا احساس درونی ما چنین می‌گوید، خودمان را قانع کنیم که سوالی بی‌جواب است. باید دقیقاً بفهمیم که چرا به چنین باوری رسیده‌ایم.

این تأکید بر ارائه دلیل منطقی یکی از ویژگی‌های بارز فلسفه است که آن را از موضوعات دیگری همچون دین یا هنر متمایز می‌سازد. در دین گاه دلایلی ارائه می‌شود اما ایمان، وحی و مکاشفه، عبادت و اطاعت نقش مهم‌تری دارد و عقل و منطق به‌تنهایی هرگز شخص را به مقصد نهایی نمی‌رساند. یا در هنر، درست است که هنرمند خلاق مانند فیلسوف کاملاً خود را وقف تلاش برای یافتن حقیقت می‌کند و می‌کوشد تا فراتر از سطح ظاهری امور را مشاهده کند و به ادراک عمیق‌تری از تجربه انسانی برسد، اما او بینش خود را به‌شیوه کاملاً متفاوتی از فیلسوف، منتشر می‌کند یا در معرض دید همگان قرار می‌دهد؛ و بیشتر بر مشاهده مستقیم و ادراک شهودی تکیه دارد و نه بر استدلال عقلانی.

میان فلسفه و علوم کاربردی هم مرزهایی از نوع دیگری وجود



ویلیام بلیک، «خدای قدیم‌الایام» (۱۷۹۴)

نظم و قانونمندی در همه سطوح جهان معلوم، از بزرگ‌ترین گرفته تا کوچک‌ترین، مشاهده می‌شود و اغلب دارای ساختارهای منظمی است که می‌توان با معادلات ریاضی بیانشان کرد. این‌طور به نظر می‌رسد که خوه کائنات تجسمی از خرد و عقلانیت است؛ انکار همان‌طور که گفته‌اند: «خدا ریاضی‌دان است.»



سالوادور دالی.

«بزرگداشت نیوتن» (۱۹۶۹)

انسان نه تنها می‌تواند فضای خارج از خودش را بررسی و کاوش کند بلکه می‌تواند یافته‌هایش را به فضای درونی اندیشه و احساس خود انتقال دهد. در همین فضای درونی است که علوم، فلسفه و هنرها درهم می‌آمیزند و بارور می‌شوند.

دارد. دانشمند هم مثل فیلسوف و هنرمند خلاق در جست و جوی حقیقت است و تلاش می‌کند تا چیزهای تازه‌ای درباره این جهان و ماهیت تجربیات ما از آن، کشف کند و یافته‌هایش را به‌صورت قابل فهمی تدوین و منتشر سازد. دانشمند هم مانند فیلسوف سعی می‌کند تا پشتوانه‌ای عقلانی برای آنچه که می‌گوید، فراهم آورد. اما تفاوت اصلی او با فیلسوف این است که دانشمند درگیر پرسش‌هایی است که جوابشان را می‌توان با آزمایش یا مشاهده مشخص کرد. اما برای فیلسوف هیچ آزمایش یا مشاهده‌ای وجود ندارد که مثلاً نشان دهد آیا زمان، نقطه آغازی داشته یا نه، یا «حق» واقعاً چیست. پرسش‌های این‌چنینی که می‌توان مورد بررسی عقلانی

قرار داد اما روش‌های علمی در مورد آنها کاربرد ندارد، نمونه عادی پرسش‌هایی است که برای فیلسوفان به ارث مانده است.

لازم است بدانیم که تئوری بیان فلسفه و علم و هنر وجود ندارد و وجوه مشترک اینها خیلی بیشتر از آن است که در نگاه اول به نظر می‌آید. در واقع، همان طور که در این کتاب خواهیم دید، اصلاً علم از فلسفه زاییده شد و فلسفه علم و هنر، همگی، در راه کاوش و شناخت یک دنیای واحد می‌کوشند. هر سه با راز و رمز وجود دنیا و نیز اسرار وجود ما انسان‌ها روبه‌رو هستند و تلاش می‌کنند تا به ادراک عمیق‌تری از آنها برسند. هر سه هم از شهود استفاده می‌کنند و هم از انتقاد. و هر سه، یافته‌های خود را به اطلاع عموم می‌رسانند تا همگان از آن باخبر شوند. اما چون از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند و راه‌های مختلفی را دنبال می‌کنند، مورد توجه طبایع و سلیقه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. اما هدف مشترک هر سه، کاوش و تحقیق در شناخت و تجربه بشری و تلاش برای روشن ساختن آنچه از نظرها پنهان مانده و، سرانجام، تنظیم و تبیین یافته‌هایشان به‌صورتی قابل فهم برای همگان است. آنها یکدیگر را کامل‌تر و غنی‌تر می‌کنند و یک انسان با شعور، طبیعتاً در باطن خویش به هر سه اینها علاقه دارد. این کتاب می‌خواهد داستان یکی از آنها، یعنی فلسفه، را تعریف کند. فلسفه همچون علم و هنر، یکی از جذاب‌ترین و بالارزش‌ترین چیزهایی است که تمدن بشری آفریده است و باز همچون علم و هنر، احتمالاً آینده‌اش باشکوه‌تر و غنی‌تر از گذشته خواهد بود.